

تئوری های انقلاب

میشل فوکو در کوران انقلاب ۱۹۷۹ - ایران

غلامعلی نوری صادق
دانشجوی کارشناسی ارشد - کرج

درآمد

فوکو اندیشمند سیاسی فرانسه در مهر و آبان سال ۱۳۵۷ خورشیدی به ایران سفر کرد. از شهرهای؛ آبادان مرکز صنعت نفت کارگری؛ تهران مرکز سیاسی اجتماعی ایران و قم مرکز نهاد مذهبی دیدار و با شخصیت های سیاسی؛ مذهبی و کارگری مخالف دولت شاهنشاهی گفتگو کرد. فلسفه او نیز به لحاظ اندیشه سیاسی متعلق به گروه پست مدرنیسم است که مفاهیم دانش و قدرت را به بحثی دقیق و موشکافانه تر فرا می خواند. متأسفانه این اندیشمند سیاسی که می توانست در تجزیه و تحلیل رخداد سیاسی ایران در پایان قرن بیستم در حوزه های اندیشه سیاسی جهانی به عنوان تحلیلیگری برجسته سودمند باشد، در سال ۱۹۸۴ م به دلیل بیماری در سن پنجاه و هفت سالگی در گذشت.

خدمت می گیرد. فوکو در باره انقلاب ایران می گوید: " شاید این نخستین قیام بزرگ بر ضد نظام های جهانی باشد؛ مدرنترین و دیوانه وارترین صورت شورش." او در طی دو سفرش به ایران در عصر محمد رضا شاه، با گروه های اجتماعی و رهبران مخالف شاه گفتگو کرد. او نتیجه می گیرد که توسعه ونوسازی عجولانه شاه همراه با استبداد شرقی باعث واکنش مردم و نخبگان اجتماعی- سیاسی؛ در جهت همراهی نکردن با روند توسعه و نوسازی متکی بر کهنه پرستی شاه (ایران باستان) بوده است. زیرا رژیم شاه نتوانست در ایران وفاق وهمدلی را باز تولید نماید.

استبداد و نوسازی شاه

استبداد شخصی شاه باعث انسداد سیاسی در ایران شد و گردش نخبگان سیاسی را که همه تحصیل کرده اروپا و بعداً آمریکا بودند را در حاکمیت مد نظر قرار نداد. روشنفکران نهاد سلطنت نیز هیچگونه اراده ای در انجام کار از خود نشان نداد و همه گوش به فرمان شاه شدند. ارتش شاهنشاهی نیز که ادعای پنجمین ارتش قدرتمند و مجهز دنیا را داشت، فاقد یک فرماندهی منظم بوده و بصورت پراکنده در قالب چهار نیرو تحت فرماندهی شخص شاه قرار گرفت. لذا این ارتش علی رغم در اختیار داشتن جنگ افزارهای

□ میشل فوکو در کتاب ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؟ شور انقلاب را به عنوان یک نشانه در فلسفه روشنگری جستجو می کند. نشانه علت؛ که در سراسر تاریخ؛ انسان را بسوی پیشرفت سوق داده است. از دید میشل فوکو انقلاب یعنی شور و هیجان «آیا انقلاب نمونه ای بارز رخدادی نیست که سرنگون می کند؛ که باعث می شود آن چه بزرگ بوده است کوچک و آن چه کوچک بوده است بزرگ به نظر رسد؟» وی فرایند انقلاب و همچنین پیروزی و یا شکست انقلاب را نشانه پیشرفت نمی داند " زیرا اول آن که این تحول و زیر و روشن ناشی از انقلاب فقط همه چیز را واژگون می کند و دوم به این دلیل که کسی حاضر نیست انقلاب را دوباره تکرار کند." او این روشنگری را با نقل قول جمله ای از کانت در " نوعی همدلی در آرمان است که با شور همراه است " می داند. البته میشل فوکو خود متعلق به مکتب ساخت شکنان در علوم اجتماعی است. او بر این باور است که گفتمان ارتباط مستقیم با مولفه های سیاسی؛ اقتصادی و ایدئولوژیک دارد و در هر دوره ای با دوره و زمانی دیگر متفاوت است. او همچنین بدین نکته اذعان دارد که یک فرضیه رسمیت نمی یابد مگر آنکه با نهادها و سازمان های رسمی جامعه پیوند برقرار کند. پس مجموعه مقالات انقلاب ایران فوکو روشنگری را با نثری ژورنالیستی پیوند می زند و آن را به



مدرن و سازماندهی منظم نتوانست یک ارتش ملی را سازماندهی کند. بنابراین ارتش شاهنشاهی نتوانست چیزی جز یک بورکراسی نظامی را در بحرانی ترین زمان ایران یعنی انقلاب ۵۷ از خود نشان دهد. از دل سازماندهی این نیرو تعدادی منتعم بیرون آمدند و "طوفانیان"ها؛ "نصیری"ها و "ایادی"ها سر برآوردند. این پایان ملی گرایی؛ لایسسته و نوسازی شاه بود.

سرکوب بی رحمانه گروه‌های چپ

شاه با توسل به قدرت نظامی و سازمان اطلاعات و امنیت خویش نهایت شدت عمل را در برخورد با گروه‌های سیاسی چپ از خود نشان داد و در یک روز بیست و چهار افسر ایرانی وابسته به حزب توده را تیر باران کرد. این شدت خشونت حتی به بخشنامه‌های داخلی ارتش نیز کشیده شد "هیچ گاه نباید زن و بچه‌ای را کشت مگر اینکه کمونیست باشند؟"

بنابراین برخورد بی رحمانه علیه گروه‌های چپ نه تنها نتوانست ایدئولوژی برای ارتش ایجاد کند بلکه در دراز مدت باعث افت روحیه فرماندهان آن را نیز فراهم کرد کشتار گروه جزئی در زندان و پیامدهای آن نمونه‌ای بر این مدعاست. سرگذشت غلامحسین بیگدلی رییس ایرانی فرهنگسرای آذربایجان شوروی (سابق) یکی دیگر از موارد شدت عمل شاه و فرار شهروندان او است: وی می‌گوید شاید نخستین کسی باشم که در دوران دیکتاتوری استالین به سرزمین

مرکبار کالیما فرستاده شدم و همچنین نخستین کسی هستم که با اجازه دولت جمهوری اسلامی ایران در ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ به میهن بازگشتم. آمدمیم تا سرفرازانه زندگی کنیم و همین جا بمیریم. البته شاه در این نبرد عقیدتی با گروه‌های چپ از کمک نیروهای راست که مخالف گسترش مرام مارکسیستی در ایران بودند، مدد جست. اما پس از در غلتیدن شاه در دامان غرب و بعهدہ گرفتن نقش ژنرال منطقه در این پیوند ها شکاف‌هایی ایجاد شد.

فساد و رانت جویی

فساد همزاد با توسعه نیست اما نوسازی در ایران فساد و رشوه خواری را نیز با خود به همراه آورد و سیل درآمدهای نفتی نیز نتوانست بستر توسعه در ایران را نهادینه کند. نوسازی در ایران جز

ورود کالاهای بی مقدار؛ ناهنجاری و فساد دستاوردی دیگر به همراه نداشت و همین امر سرانجام گروه اصلاح‌طلبان درون حکومت پادشاهی را خلع سلاح و حذف رژیم را هدف گرفت و همه را بدان آنجا رساند که: "ما این رژیم را نمی‌خواهیم." وجود فساد و رخنه کردن ناهنجاری اقتصادی؛ عملاً شاه را وادار به خودکشی سیاسی کرد. شکاف طبقاتی در جامعه و پیدایش هزار فامیل و نابودی بورژوازی ملی؛ جامعه را دچار بحرانی حاد ساخت. "محلّه‌های که باید در تهران ساخته شود از پیش مثل غنایم جنگی تقسیم شده است." ۹ از دل این آوار غلامرضا اشرف پهلوی، فلیکس آقایان و دوکو را به جامعه ایران تحمیل کرد و فساد ملاط دیوار توسعه ایران شد. سختی‌های حاکم بر اقشار فرو دست جامعه شهری آنان را جنوبی تر و همسایه امامزاده‌ها کرد و در آنجا آنها را

با مرگ و نوعی زندگی جاوید آشنا ساخت. آنان کشته شدن برای کسب عدالت را در تأسی جستن از امام علی (ع) ارج نهاده و آن را شهید عدالت تفسیر کردند و برآن شدند که حق است که قانون را پدید می‌آورد نه اینکه قانون حق را بسازد. ایران صحنه نبرد دیو و فرشته؛ شاه و قدیس شده بود.

«ایرانیان در قبال تحولات درکشورشان حیرانند. خوب می‌دانیم که چه چیزی را نمی‌خواهند اما خودشان هم نمی‌دانند که چه می‌خواهند.» در چنین خلاء‌ای از اجرای عدالت تشکیل حکومت اسلامی بر سر زبانها افتاد. البته ناروشن و دارای ابهاماتی فراوان؛ ناکجا آبادی ناپیدا اما این پاسخ؛ متولیان خاص خود را می‌طلبید و پای روحانیون را برای تفسیر آن به میدان کشاند. «پس حکومت اسلامی فرصت می‌دهد که این هزاران اجاق سیاسی که برای مقاومت در برابر رژیم شاه در مسجد ها و مجامع مذهبی روشن شده همچنان گرم و روشن بماند.»

روحانیون در برابر انتقادهای غربیان مبنی بر تاکتیکی بودن حکومت اسلامی از خود واکنش نشان دادند «اگر غرب مسیحی و صنعتی معنویت را گم کرده است؛ اسلام ارزش و کاربرد آن را حفظ کرده است.» در یک طرف شاه با ساواک و نیروی مخوف؛ ارتشی مجهز؛ مدرن و غرور خود بزرگ بینی و در سوی دیگر انقلابیون متشکل از دانشجویان؛ توده مردم؛ و کارگران صنعتی با سازماندهی؛ اهداف و تبلیغات مدرن قرار داشتند.

ارتش شاهنشاهی در برابر مردم قرار گرفت و جمعه خونین را بر تاریخ ایران تحمیل کرد اما این سرکوب با مانور و تبلیغات به سود انقلابیون تمام شد و بزرگداشت چهلم شهدا عملاً رژیم را در مانده کرد. نیروهای انقلابی دور شخصیتی روحانی با هاله‌ای از تقدس گرد آمدند و او نیز ایران بدون شاه را یادآوری می‌کرد؛ دکتر کریم سنجابی رهبر «جبهه ملی» طرح فرماندم برای تغییر رژیم را در دست تهیه داشت اما سرانجام در دی ماه ۱۳۵۷ با دیدار وی و دکتر مهدی بازرگان در پاریس با امام خمینی ائتلاف نیروها تکمیل و شاه به پایان راه خود نزدیک شد. اما هنوز محمدرضا شاه دموکراسی را مثل اسلافش چون کوروش کنایه از زلزله؛ فریب؛ دروغ و معامله‌ی وعده‌های بی‌پای می‌دانست.

فضای باز سیاسی

فضای باز سیاسی آخرین تلنگری بود به رژیم شاه تا نیروهای روشنفکری ایران خاستگاه و مطالباتشان را از رژیم درخواست کنند.

لذا حقوق بشر و شیرهای نفت در پیوندی نامیمون منافع غرب را تضمین می‌کردند. سکوت ارتش شاه به کمک امریکاییان شاغل در ارتش ایران در جهت مقابله با کارتر و کسانی که ضرورت کنارگیری شاه را پیش‌بینی می‌کردند، شکل گرفت.

میشل فوکو از روند رو به رشد اهمیت دین در انسجام انقلاب ایران این پرسش را مطرح می‌کند که «جست وجوی چیزی که ما غربی‌ها امکان آن را پس از رنسانس و بحران بزرگ مسیحیت از دست داده‌ایم چه معنی دارد و [من] اکنون صدای خنده فرانسوی‌ها را می‌شنوم.»

با سست شدن پایه‌های رژیم شاه و نمایان شدن نشانه‌هایی از سقوط آن؛ نیروهای انقلابی نیز دچار شکاف‌های عقیدتی - سیاسی شدند [شاید] تیراندازی روز شنبه و کنار کشیدن در روز یکشنبه [نظامیان] میان گروه‌های سیاسی تر و گروه‌های مذهبی‌تر؛ رقابتی باشد و شاید در این اندیشه نوعی مبارزه طلبی رادیکالیسم سیاسی و رادیکالیسم مذهبی. «این مجموعه اتهامات شریط را پیچیده‌تر نشان می‌دهد.»

از همه شگفت‌آورتر اعتصاب کارگران و کارمندان گمرک و دارایی است که به آسانی دست از کار نمی‌کشند. چون با رشوه‌هایی که می‌گیرند درآمدشان ده برابر و صد برابر دیگران است. وقتی در رژیمی چون شاه فساد هم دست به اعتصاب بزنند! در چنین شرایطی اعتصاب گسترش چشمگیری یافت و همه گیر شد. شرکتهای بزرگ رانت دولتی از یک طرف و کارگران ضعیف شرکت نفت از سوی دیگر اعتصابات را تکمیل می‌کردند.

اعتصاب کارمندان برجسته سازمان هواپیمایی نیز فشار اعتصاب را بر رژیم تشدید کرد. همه گروه‌ها و دسته‌جات به یک انسجام در سرنگونی رژیم شاه دست یافتند. پس «هیچ ایدئولوژی سیاسی نمی‌تواند در حال حاضر مدعی نمایندگی این جنبش شود هیچ کس نمی‌تواند مدعی رهبری آن بشود. در نظام سیاسی این جنبش نه نظیری دارد و نه جلوه و تظاهری.» ■

منابع

- ۱- ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؛ میشل فوکو؛ ترجمه حسین معصومی همدانی؛ نشر هرمس.
- ۲- نقد قدرت؛ باز آفرینی مناظره‌ی فوکو و هابر ماریس؛ ترجمه دکتر فرزاد سجودی؛ نشر اختران.
- ۳- از کاخ‌های شاه تا زندان‌های سیبری؛ غلامحسین بیگدلی؛ انتشارات کتابخانه ملی ایران.